



# اصول فقه ۳ (حلقه ثانی)

سطح ۲

درس ۳۶

استاد: حجت الاسلام والمسلمین علم الهدی  
آموزشیار: آقای علی خالق‌پور

## مقدمه

در درس‌های گذشته، بخشی از قضایای عقلیه در قالب مباحث صغروی دلیل عقل مطرح شد و دو قاعده «استحاله تکلیف به غیر مقدور» و «امکان تکلیف مشروط» مورد بررسی قرار گرفت.

در این درس و چند درس آینده، در ادامه تبیین قضایای عقلیه، به بررسی قاعده «تنوع قیود» و احکام آن خواهیم پرداخت و قیود سه‌گانه‌ای را برای واجب، وجوب، و واجب و وجوب تبیین خواهیم نمود.

بررسی جایگاه قیود و تبیین اقسام آن، نقس بسزائی در تحلیل اقسام واجب و تقسیم آن به معلق و منجز و یا مطلق و مشروط دارد و این مطلب که قید، قید واجب است یا وجوب، برای تعیین نوع واجب، نقش محوری ایفا می‌کند. لازم به یادآوری است که قید وجوب را «مقدمه وجوبیه» و قید واجب را «مقدمه وجودیه» نیز می‌نامند.

انتظار می‌رود در انتهای این درس، معنای مقید شدن واجب و تخصیص آن، متعلق امر در واجب مقید و رابطه تقید، قید و مقید، روشن گردد.

## متن درس

## قاعدة تنوع القيود و أحكامها

## تنوع القيود:

حينما يقال إذا زالت الشمس صل متطهرا، فالجعل يتحقق بنفس هذا الإنشاء، و اما المجعول و هو وجوب الصلاة فعلا، فهو مشروط بالزوال، و مقيد به. فلا وجوب قبل الزوال.

و نلاحظ قيда آخر و هو الطهارة، و هذا القيد ليس قيدا للوجوب المجعول لوضوح ان الشمس إذا زالت و كان الإنسان محدثا، وجبت عليه الصلاة أيضا، و إنما هو قيد لمتعلق الوجوب، أى للواجب و هو الصلاة.

و معنى كون شىء قيذا للواجب ان المولى حينما أمر بالصلاة أمر بحصة خاصة منها لا بها كيف ما اتفقت، حيث إن الصلاة تارة تقع مع الطهارة، و أخرى بدونها، فاختر الحصة الأولى و امر بها. و حينما نحلل الحصة الأولى نجد أنها تشتمل على صلاة، و على تقيد بالطهارة، فالأمر بها أمر بالصلاة و بالتقيد. و من هنا نعرف أن معنى أخذ الشارع شيئا قيذا فى الواجب تخصيص الواجب به، و الأمر به بما هو مقيد بذلك القيد. و فى المثال السابق حينما نلاحظ الطهارة مع ذات الصلاة، لا نجد ان أحدهما علة للآخر، أو جزء العلة له، و لكن حينما نلاحظ الطهارة مع تقيد الصلاة بها، نجد أن الطهارة علة لهذا التقيد، إذ لولاها لما وجدت الصلاة مقيدة و مقترنة بالطهارة.

و من ذلك نستخلص، ان أخذ الشارع قيذا فى الواجب يعنى أولا:

تخصيص الواجب به، و ثانيا: ان الأمر يتعلق بذات الواجب و التقيد بذلك القيد، و ثالثا: ان نسبة القيد إلى التقيد نسبة العلة إلى المعلول، و ليس كذلك نسبته إلى ذات الواجب.

و قد يؤخذ شىء قيذا للوجوب و للواجب معا، كشهر رمضان الذى هو قيد لوجوب الصيام فلا وجوب للصيام بدون رمضان، و هو أيضا قيد للصيام الواجب، بمعنى ان الصوم المأمور به هو الحصة الواقعة فى ذلك الشهر خاصة، و بموجب كون الشهر قيذا للوجوب، فالوجوب تابع لوجود هذا القيد، و بموجب كونه قيذا للواجب يكون الوجوب متعلقا بالقيد به، أى ان الأمر متعلق بذات الصوم و بتقيده بأن يكون فى شهر رمضان.

## قاعده تنوع قیود و احکام آن

قیودی که در تکلیف وجود دارند یا در حکم دخیل اند یا در متعلق حکم. برای مثال، وقتی مولا بگوید: «إذا زالت الشمس صل متطهرا»، به محض انشاء، حکم (وجوب صلات ظهر) جعل می‌شود که دو قید دارد: یکی زوال شمس و دیگری طهارت؛ پس با دو قید مواجهیم: یکی ظهر شرعی و دیگری طهارت.

در بررسی تفاوت این دو قید، مسلم است که حکم مجعول (وجوب نماز)، مشروط به زوال است و پیش از زوال هیچ‌گونه وجوبی برای نماز به فعلیت نرسیده است؛ اما طهارت، قید مجعول نیست و وجوب نماز متوقف بر طهارت نمی‌باشد. چراکه مکلف می‌تواند محدث باشد و نماز بر او واجب گردد؛ بلکه طهارت قید واجب و متعلق حکم است که در این مثال، نماز می‌باشد و تا طهارت نباشد نماز به شکل صحیح محقق نخواهد شد. پس زوال شمس، قید وجوب و طهارت، قید واجب است.

در نتیجه ما دو گونه قید داریم: یکی قید وجوب است که فعلیت یافتن وجوب متوقف بر تحقق آن است و تا این قید محقق نشود وجوب فعلی نمی‌گردد، و دیگری قید واجب.<sup>۱</sup>

### تطبیق

قاعدة تنوع القيود و أحكامها؛ تنوع القيود:

حينما يقال إذا زالت الشمس صل متطهرا، فالجعل يتحقق بنفس هذا الإنشاء،

قاعده تنوع قیود و احکام آن؛ تنوع قیود:

هنگامی که گفته می‌شود زمانی که خورشید رو به زوال رفت با طهارت نماز بخوان، جعل به واسطه نفس این انشاء محقق می‌شود

و اما المجعول و هو وجوب الصلاة فعلا، فهو مشروط بالزوال، و مقيد به. فلا وجوب قبل الزوال.

و اما مجعول که وجوب فعلی نماز است مشروط و مقید به زوال است پس قبل از زوال وجوبی نیست.

و نلاحظ قيدا آخر و هو الطهارة، و هذا القيد ليس قيدا للوجوب المجعول لوضوح ان الشمس إذا زالت و كان الإنسان محدثا، وجبت عليه الصلاة أيضا، و إنما هو قيد لمتعلق الوجوب، أي للواجب و هو الصلاة.

<sup>۱</sup>. قسموا المقدمة إلى قسمين مشهورين:

۱. مقدمة الوجوب و تسمى «المقدمة الوجوبية» و هي ما يتوقف عليها نفس الوجوب بأن تكون شرطا للوجوب على قول مشهور. و قيل: إنها تؤخذ في الواجب على وجه تكون مفروضة التحقق و الوجود على قول آخر و مع ذلك تسمى مقدمة الوجوب. و مثالها الاستطاعة بالنسبة إلى الحج و كالبلوغ و العقل و القدرة بالنسبة إلى جميع الواجبات و يسمى الواجب بالنسبة إليها الواجب المشروط.

۲. مقدمة الواجب و تسمى «المقدمة الوجودية» و هي ما يتوقف عليها وجود الواجب بعد فرض عدم تقييد الوجوب بها، بل يكون الوجود بالنسبة إليها مطلقا و لا تؤخذ بالنسبة إليه مفروضة الوجود؛ بل لا بد من تحصيلها مقدمة لتحصيله كالوضوء بالنسبة إلى الصلاة و السفر بالنسبة إلى الحج و نحو ذلك. و يسمى الواجب بالنسبة إليها الواجب المطلق. (علامه محمد رضا مظفر، أصول الفقه، ج ۱، صفحہ ۲۶۹).

و قید دیگر که طهارت است را ملاحظه می‌کنیم و این قید، قید وجوب - که مجعول است - نمی‌باشد؛ چراکه واضح است هنگامی که خورشید زائل شد و انسان محدث است (طهارت ندارد)، باز هم نماز بر او واجب است و طهارت، تنها قید متعلق وجوب است؛ یعنی واجب که نماز است.

SCO ۱:۷:۴

## معنای قید واجب

آوردن یک قید برای واجب بدین معنا است که مولا به حصه و نوع خاصی از واجب امر کرده است. پس مولا، از مکلف، واجب را به هر شکلی نخواست است، بلکه شکل خاصی را اراده کرده است. در مثال ذکر شده، قید «متطهراً» یعنی اینکه مولى هرگونه نمازی را نمی‌خواهد، بلکه نماز همراه با طهارت مطلوب مولا است و او حصه‌ای از نماز را که با طهارت است برگزیده است.

بنابراین، در «صل متطهراً»، بعد از تحلیل امر مولا، می‌توان دریافت که آنچه بر مکلف واجب شده است دو چیز است: یکی خود نماز و دیگری تقیّد این نماز به طهارت، و امر به هر دوی آن‌ها خورده است؛ لذا هرگاه شارع مقدس یک شیئی را به عنوان قید واجب اخذ می‌کند، در واقع واجب را به واسطه این قید تقسیم و تخصیص کرده است و حصه خاصی را به عنوان مطلوب خود برگزیده است.

**نکته مهم:** بعد از آنکه دانستیم متعلق امر دو چیز است، مقیّد و تقیّد - که در مثال ما ذات نماز و همراهی نماز با طهارت می‌باشند - باید توجه داشت که بین مقیّد و قید رابطه علیتی مطرح نیست، بلکه این رابطه بین قید و تقیّد وجود دارد. در مثال بالا، طهارت هیچ‌گونه علیتی نسبت به نماز ندارد، بلکه علت برای همراهی نماز با طهارت است؛ چون تا طهارت نباشد، نماز همراه با طهارت نیز نخواهد بود. به تعبیر دیگر، طهارت قید تقیّد نماز به طهارت است، نه قید خود نماز.<sup>۱</sup>

## تطبیق

و معنى كون شيء قيدا للواجب ان المولى حينما أمر بالصلاة أمر بحصة خاصة منها لا بها كيف ما اتفقت، حيث إن الصلاة تارة تقع مع الطهارة، و أخرى بدونها، فاختار الحصة الأولى و امر بها.

و معنای اینکه چیزی قید واجب باشد این است که مولا هنگام امر به نماز، امر به حصه خاصی از نماز کرده است، نه به نماز هر گونه که اتفاق بیفتد؛ چراکه نماز گاهی همراه با طهارت واقع می‌شود و گاهی بدون آن. پس مولا حصه اول را اختیار کرده است و بدان امر نموده است.

و حينما نحلل الحصة الأولى نجد أنها تشتمل على صلاة، و على تقيد بالطهارة، فالأمر بها أمر بالصلاة و بالتقيد.

<sup>۱</sup>. إن الفرق بين الجزء و الشرط هو أنه فى الجزء يكون التقيد و القيد معا داخلين فى الأمور به، و أما فى الشرط فالتقيد فقط يكون داخلا و القيد يكون خارجا، يعنى أن التقيد يكون جزءا تحليليا للأمور به إذ يكون الأمور به فى المثال هو الصلاة بما هى مقيدة بالطهارة، أى أن الأمور به هو المركب من ذات الصلاة و التقيد بوصف الطهارة. فذات الصلاة جزء تحليلي و التقيد جزء تحليلي آخر. (أصول الفقه، ج ۱، صفحه ۲۷۲).

و هنگامی که حصه اول را تحلیل می‌کنیم، می‌یابیم که مشتمل بر نماز و تقید به طهارت است، پس امر به حصه اول، امر به نماز و تقید است.

و من هنا نعرف أن معنى أخذ الشارع شيئاً قيداً في الواجب تخصيص الواجب به، والأمر به بما هو مقيد بذلك القيد. و از اینجا می‌فهمیم که معنای اخذ کردن چیزی توسط شارع به‌عنوان قید در واجب، حصه کردن واجب به‌واسطه آن چیز و امر به واجب بما اینکه مقید به این قید است<sup>۱</sup> می‌باشد. و فی المثال السابق<sup>۲</sup> حينما نلاحظ الطهارة مع ذات الصلاة، لا نجد أن أحدهما علة للآخر، أو جزء العلة له، و لكن حينما نلاحظ الطهارة مع تقيد الصلاة بها، نجد أن الطهارة علة لهذا التقيد، إذ لولاها<sup>۳</sup> لما وجدت الصلاة مقيدة و مقترنة بالطهارة.

و در مثال گذشته هنگامی که طهارت را با ذات نماز می‌سنجیم، هیچ‌کدام را علت یا جزء علت دیگری نمی‌یابیم ولی هنگامی که طهارت را با تقید نماز به طهارت می‌سنجیم، طهارت را علت این تقید می‌یابیم؛ چراکه اگر طهارت نباشد نماز مقید و همراه با طهارت به وجود نمی‌آید.

و من ذلك نستخلص، أن أخذ الشارع قيداً في الواجب يعني أولاً: تخصيص الواجب به، و ثانياً: أن الأمر يتعلق بذات الواجب و التقيد بذلك القيد

و از این مطالب خلاصه‌گیری می‌کنیم (نتیجه می‌گیریم) که قید گرفتن شارع در واجب یعنی اولاً، حصه حصه کردن واجب به‌واسطه قید است و ثانیاً، امر، به ذات واجب و تقید، به آن قید تعلق می‌گیرد. و ثالثاً: أن نسبة القيد إلى التقيد نسبة العلة إلى المعلول، و ليس كذلك نسبتة إلى ذات الواجب. و ثالثاً، نسبت قید به تقید، نسبت علت به معلول است و نسبت قید به ذات واجب این‌گونه نیست.

SCO۲:۱۷:۲۷

## قید واجب و وجوب

تا کنون دو نوع قید مطرح شد که یکی قید برای وجوب بود و دیگری قید برای واجب. اما قید دیگری را نیز می‌توان تصویر کرد که جامع بین این دو قید است؛ بدین معنا که هم قید وجوب است و هم قید واجب، مثل حلول ماه رمضان که هم قید وجوب روزه است و هم قید خود روزه. بنابراین چون ماه رمضان قید وجوب روزه است، تا وقتی ماه رمضان حلول نکند، وجوب روزه فعلیت نمی‌یابد و از آن جهت که ماه رمضان قید روزه است، آنچه

<sup>۱</sup>. بدین معنا که امر به واجب مقید خورده است و واجب بما اینکه مقید است متعلق امر می‌باشد.

<sup>۲</sup>. یعنی: صل متطهراً.

<sup>۳</sup>. مرجع ضمیر: الصلاة.

متعلق وجوب و امر است ذات روزه نیست، بلکه روزه در ماه رمضان و مقید به ماه رمضان، متعلق وجوب است، بنابراین، وجوب به روزه بعلاوه تقید به ماه رمضان خورده است.<sup>۱</sup>

FG

۱. قید واجب، مانند طهارت برای نماز.
۲. قید وجوب، مانند استطاعت برای حج.
۳. قید واجب و وجوب، مانند ماه رمضان برای روزه.
- اقسام قیود

### تطبیق

و قد يؤخذ شيء قيدا للوجوب و للواجب معا، كشهر رمضان الذي هو قيد لوجوب الصيام فلا وجوب للصيام بدون رمضان،

و گاهی یک شیء به عنوان قید وجوب و واجب، به همراه هم اخذ می شود، مانند ماه رمضان که قید وجوب روزه است و روزه بدون رمضان وجوب ندارد.

و هو أيضا قيد للصيام الواجب، بمعنى ان الصوم المأمور به هو الحصة الواقعة في ذلك الشهر خاصة، و آن (ماه رمضان) قيد روزه واجب نیز هست، به این معنا که روزه ای که بدان امر شده است، تنها، حصه ای است که در این ماه واقع می گردد.

و بموجب كون الشهر قيدا للوجوب، فالوجوب تابع لوجود هذا القيد<sup>۲</sup>، و بموجب كونه قيدا للواجب يكون الوجوب متعلقا بالمقيد به، أي ان الأمر متعلق بذات الصوم و بتقيده بأن يكون في شهر رمضان.

و به واسطه این که این ماه قید وجوب است، وجوب، تابع وجود این قید است و به واسطه این که قید واجب است، وجوب، متعلق به چیزی است که مقید به این قید است، یعنی امر متعلق است به ذات روزه و تقید آن به اینکه در ماه رمضان باشد.

SC03:22:15

<sup>۱</sup>. ان كل ما كان من شروط الاتصاف في مرحلة الملاك، فيأخذه قيداً للوجوب لا للواجب، فيصبح مقدمة وجوبية. و الوجه في ذلك واضح، لأنه لما كان شرطاً في الاتصاف فلا يهتم المولى بتحصيله، بينما لو جعله قيداً للواجب و كان الوجوب فعلياً قبله، لأصبح مقدمة وجودية، و لكان التكليف محرراً نحو تحصيله فيتعين جعله مقدمة وجوبية.

و اما ما كان من شروط الترتب فهو على نحوين: أحدهما: ان يكون اختيارياً للمكلف و في هذه الحالة يأخذه المولى قيداً للواجب لأنه يهتم بتحصيله. و الآخر: ان يكون غير اختياري و في هذه الحالة يتعين أخذه قيداً للوجوب، إضافة إلى أخذه قيداً للواجب. (دروس في علم الأصول، حلقه ثالثة، ص ۲۰۰، المسؤولية تجاه القيود و المقدمات).

<sup>۲</sup>. یعنی: شهر رمضان.

## چکیده

۱. قید دو گونه است: یکی قید وجوب که فعلیت یافتن وجوب متوقف بر تحقق آن است و تا این قید محقق نشود وجوب فعلی نمی‌گردد و دیگری قید واجب.
۲. هرگاه شارع مقدس یک شیء را به‌عنوان قید واجب اخذ می‌کند، در واقع واجب را به‌واسطه این قید تقسیم و تخصیص کرده است و حصه خاصی را به‌عنوان مطلوب خود برگزیده است.
۳. در مأموریه مقید، متعلق امر دو چیز است: مقید و تقید که در مثال «صل متطهرا» ذات نماز و همراهی نماز با طهارت، متعلق امر می‌باشند.
۴. نسبت قید به تقید، نسبت علت به معلول است، ولی نسبت قید به ذات واجب این‌گونه نیست.
۵. گاهی اوقات قید، هم قید واجب است و هم قید وجوب؛ مانند ماه رمضان نسبت به روزه.
۶. از آن رو که ماه رمضان قید وجوب روزه است تا وقتی که ماه رمضان حلول نکند، وجوب روزه فعلیت نمی‌یابد و از آن جهت که ماه رمضان قید روزه است، آنچه متعلق وجوب و امر است ذات روزه نیست، بلکه روزه در ماه رمضان متعلق وجوب است.